

ساختار نهاد قضا در دو سده پایانی خلافت عباسیان

مجتبی گراوند*

مهرداد فلاحی فرد**

چکیده

امر قضا و داوری از جمله مسائل مهم اجتماعی است که غالباً از دید تاریخ‌نویسان پنهان مانده است. در سده های ششم و هفتم هجری، دیوان قضا ساز و کار به نسبت مشخصی به خود گرفت. در این دوره ما شاهد درگیری خلفای عباسی با قدرت های نو ظهور دیگر و برهم خوردن موازنه قدرت در جهان اسلام بوده که این امر بر امر قضا تأثیر می گذاشت. این پژوهش توجه اصلی خود را به بررسی ساختار نهاد قضا در دو سده پایانی حکمرانی خلفای عباسی با محوریت مرکز خلافت یعنی شهر بغداد قرار داده است. پس از بررسی ساختار نهاد قضا به ویژگی های قاضی و ساز و کار دیوان قضا و کسانی که در امر دادرسی قاضی را همراهی می کردند پرداخته شده است و سپس رابطه ی بین نهاد قضا و تحولات سیاسی خلافت عباسیان و تأثیر آن بر امر قضا مورد بررسی قرار می گیرد. این پژوهش درصدد است با روش توصیفی - تحلیلی و بر مبنای مطالعات کتابخانه ای به بررسی موضوع بپردازد.

کلیدواژه‌ها: قضا، قاضی، قاضی القضاة، عباسیان.

* استادیار تاریخ اسلام دانشگاه لرستان: garavand.m@lu.ac.ir - garavand25@yahoo.com

** دانش‌آموخته کارشناسی ارشد تاریخ اسلام و مدرس دانشگاه (نویسنده مسئول)

mehrdad_1534@yahoo.com:

تاریخ دریافت: ۹۵/۸/۱۷، تاریخ پذیرش: ۹۵/۱۲/۲

۱. مقدمه

قضاوت و داوری به تناسب شرایط سیاسی - اجتماعی در شکل‌ها و بر مبنای ضوابط گوناگونی به وجود آمده است. دین اسلام دادرسی را به مثابه رکن بقای جامعه و تضمین‌کننده تکامل حیات بشری دانسته است. در بیان اهمیت دادرسی در اسلام همین بس که خداوند متعال فلسفه بعثت و رسالت انبیا را «برپایی عدل و داد» معرفی نموده است.^۱ از صدر اسلام تا پایان خلافت امویان نهاد قضا ساز و کار چندان مشخصی نداشت گرچه روند آن تکاملی و رو به جلو بود. در دوره عباسیان نهاد قضا تغییر محسوسی یافت و ساختار منظمی تحت عنوان دیوان قضا شکل گرفت که در راس آن قاضی القضات قرار داشت. همبستگی و هماهنگی بین این نهاد و قدرت خلفا باعث شده بود همزمان با قدرت گرفتن خلیفه این نهاد قدرتمند و بالعکس همزمان با ضعف خلیفه این نهاد نیز ضعیف شود. با آغاز کار خلافت عباسیان نهاد قضا به تدریج دارای ساختار منظمی گردید به طوری که در سده ششم و هفتم هجری ساز و کار آن کاملاً مشخص شد اما عدم قدرت اجرایی نهاد قضا باعث وابستگی آن به نهاد های قدرت گردید که این امر موجبات اعمال نفوذ آنها در امر قضاوت را فراهم می کرد که این پژوهش درصداست به بررسی آن بپردازد.

به رغم جایگاه بسیار مهم نهاد قضا در مسائل سیاسی و اجتماعی اما پژوهش های اندکی در این زمینه انجام شده است که ضرورت ایجاب می کرد این موضوع با نگاه تخصصی و از نظر زمانی و مکانی محدود و مشخص مورد بررسی قرار گیرد. سوالات زیر در این باب مطرح است:

۱- ساختار نهاد قضا در دو سده ی پایانی خلافت عباسی چگونه بوده است؟

۲- تحولات سیاسی چه تاثیری بر ساختار نهاد قضا در دو سده پایانی خلافت عباسیان

گذاشته است؟

فرضیه این است که قاضی القضات، قضات شهرها، کتاب دارالعدل و شهود و عدول به همراه عوامل اجرایی، عناصر تشکیل دهنده نهاد قضا بوده‌اند و این نهاد با مدیریت قاضی القضات که قضات شهرها را تعیین و نحوه رسیدگی به شکایات را مشخص می‌کرد، سامان می‌یافت. نهاد قضا کاملاً متأثر از قدرت خلیفه بود، هر زمان خلیفه قدرتمند بود قاضی القضات و عوامل تحت امر او کار خود را به خوبی انجام می دادند.

در مورد نهاد قضا تاکنون به طور مستقل و تخصصی تحقیقی صورت نگرفته است. کتاب‌های زیادی با موضوع قضا نوشته شده است که دو ویژگی اصلی دارند: اول اینکه بحث عمده آن‌ها در مورد اختلافات فقهی بین مذاهب گوناگون است، دوم آنکه متون تاریخ نگارانه در این تحقیقات جایگاهی ندارد. محمدحسین ساکت در کتاب «نهاد دادرسی در اسلام» به شرح ساختار نهاد قضا در طول تاریخ اسلام از دوره جاهلیت تاکنون پرداخته است اما وسعت کار به او این اجازه را نداده که به شکلی دقیق مسائل را بررسی کند و با استناد به برخی روایات مشهور نتیجه‌گیری می‌کند. همچنین «سیر قانون و دادگستری در ایران» نوشته مرتضی راوندی کتاب دیگری است که در مورد نهاد قضاوت مطالبی را ذکر کرده اما مطالعه این کتاب اطلاعات چندانی در مورد نهاد قضا به مخاطب ارائه نمی‌دهد. کتاب «تاریخ القضا فی الاسلام» تألیف محمود بن محمد بن عرنوس است که به شکلی گذرا و سطحی به طرح موضوع می‌پردازد. کتاب دیگر «نظام القضا فی الشریعة الاسلام» تألیف عبدالکریم زیدان است؛ عنوان زیادی در این کتاب مطرح شده اما از مبحث تاریخی در این کتاب خبری نیست. «قاضی القضاة فی الاسلام» تألیف عصام محمد شبارو کتاب دیگری است که امر قضا را موضوع کار خود قرار داده و به بررسی نهاد قاضی‌القضاتی پرداخته است، این کتاب نسبت به دو اثر قبل پخته‌تر اما به رغم عنوان نسبتاً کامل آن، تنها به بیان شرح حال مختصری از چند خاندان مشهور که این منصب را به عهده داشته‌اند، می‌پردازد و در بررسی خود از نظر زمانی تا میانه قرن پنجم هجری بیشتر جلو نمی‌آید؛ بنابراین در اکثر کتاب‌هایی که به امر قضا پرداخته‌اند جنبه فقهی بر جنبه تاریخی و ساختاری غلبه داشته است که پژوهش درصدد است با تکیه بر منابع تاریخ اسلام و نیز مطالعات و تحقیقات جدید این نقص را جبران نماید.

این پژوهش با روش توصیفی-تحلیلی بر مبنای مطالعات کتابخانه‌ای نگاشته شده است و درصدد است با تکیه بر متون و منابع تاریخ اسلام و نیز تحقیقات جدید به تجزیه و تحلیل ساختار نهاد قضا در دو سده پایانی خلافت عباسی و سواتی که پژوهش بر مبنای آن سامان یافته است، بپردازد.

۲. قضا در لغت

قضا واژه ای عربی است. اصل آن قضائی بوده مصدر فعل قضیت، که به لحاظ قاعده صرفی یای بعد از الف تبدیل به همزه شده است. قضی مشتق از قضی - یقضی است و اسم فاعل آن قاضی است. جمع قضا، اقصیر می باشد و قضیه نیز از ریشه قضا، به معنی حکم آمده و بر قضایا جمع بسته می شود. قضاوت نیز از ماده قضا است (زبیدی، ۱۴۱۰: ج ۱۰، ۲۹۶ و ابن منظور، بی تا: ج ۱۵، ۱۸۶). لغت شناسان عرب، برای واژه قضا معانی گوناگونی مانند حکم کردن، خلق کردن و آفریدن، اراده، امر کردن، تمام کردن، اعلام و اظهار کردن، فعل و حتم را ذکر کرده اند (قرشی، ۱۳۷۶: ج ۶، ۱۷).

۳. پیشینه نهاد قضا در اسلام

نهاد قضاوت در زمان حیات پیامبر (ص) دارای ساز و کار مشخصی نبود و پیامبر (ص) شخصا به دعاوی رسیدگی می کرد. با گسترش قلمرو اسلام و عدم دسترسی سریع به مرکز حکومت، مردم به والیان منصوب از طرف پیامبر (ص) مراجعه می کردند. در زمان خلفای راشدین وضع به همین منوال بود البته گاهی خلیفه و استانداران به دلیل مشغله ی زیاد افرادی را برای رسیدگی به امر قضا می گماردند. با روی کار آمدن امویان رسیدگی به امور قضا شکل مشخص تری به خود گرفت و بعضی از خلفای اموی دیوان مظالم برپا کردند و برای استان ها قاضی تعیین می کردند که می توان گفت این کار را به تقلید از شاهان ساسانی انجام داده اند.

با روی کار آمدن حکومت عباسان و تثبیت اوضاع جهان اسلام، رسیدگی به ام قضا جایگاه مهمی یافت و اقداماتی برای سامان دادن به امر قضا انجام شد. کتاب هایی در زمینه ی حقوق نوشته شد و افرادی همچون قاضی ابویوسف (۱۱۳-۱۸۲هـ.ق) ظهور کردند که به بحث در مورد حقوق مردم پرداختند. در مرکز خلافت عباسی، خلیفه خود به دعاوی رسیدگی و برای استانها قاضی تعیین می کرد. به تدریج خلفای عباسی اختیارات قضایی خود را به افراد توانمند در زمینه قضا واگذار کردند و مقدمات شکل گیری مقام «قاضی القضاتی» فراهم شد، قاضی القضاتی کسی بود که از طرف خلیفه مسئول رسیدگی به امر قضا در کل قلمرو اسلام بود و عزل و نصب قاضیان در دست او بود. اما باید به این نکته توجه داشت که شکل گیری نهاد قضا و در راس آن مقام قاضی القضاتی همزمان بود با

شکل گیری دولت های مستقل در جهان اسلام، یعنی دامنه نفوذ قدرت قاضی القضاات در راستای قدرت خلیفه بود.

۴. ساختار نهاد قضا در دوره عباسیان

در عصر عباسی نهاد قضا تطور و تغییر محسوسی یافت و متأثر از تحولات سیاسی-اجتماعی بود. با توجه به اینکه در دوره عباسیان به تدریج مذاهب فقهی تدوین شد؛ هر مذهب بنا بر اعتقادات خود قاضی مخصوصی داشت. در بغداد و دیگر شهرهای زیر سلطه عباسیان، میان فرقه‌ها، گروه های کلامی و مذاهب فقهی اختلافاتی وجود داشت که به صورت‌هایی همچون مناظره، مجادله و منازعات شدید جلوه گر می‌شد. به طور طبیعی در این زمینه زد و بندهایی برای گماشتن یا برکناری یک قاضی صورت می‌گرفت که این مسئله باعث شد قضاوت تا حدودی در تعامل با قدرت و سیاست قرار بگیرد زیرا پذیرش استعفا و تعیین حقوق و رتبه قضاات با خلیفه بود (کندی، ۱۹۰۸: ۳۸۵ و ابن تغری بردی، ۱۴۱۳: ج ۲، ۱۸۵ و ابو یوسف، ۱۳۵۲: ۱۸۷). همچنین مرجع تحقیق و شکایت از قضاات شخص خلیفه بود (کندی، ۱۹۰۸: ۴۵۶). بر این اساس نهاد قضا در دوره عباسیان از ساختار خاصی برخوردار بود که به طور مختصر به آن پرداخته خواهد شد.

۱,۴ دیوان قضا

هر چه مربوط به امر قضا بود در این دیوان جمع شده و قوام معاملات وابسته به این محل بود و گواهی‌ها و دیوان در آنجا حفظ می‌شد. همچنین در این دیوان سخنان و دلایل طرفین دعوی، پرونده‌ها، اسناد و نوشته‌ها، قضیات و پرونده‌ها در دو نسخه نگهداری می‌شوند (ماوردی، ۱۹۷۱: ج ۱، ۸۹). به خاطر اهمیت این دیوان، خلیفه مسترشد (۵۱۲-۵۲۹ق) به قاضی القضاات خود دستور می‌دهد که دیوان قضا و آنچه در آن است از جمله دلایل طرفین، اسناد، امانت‌ها، کفالت نامه‌ها را در حضور عدول تسلیم کند تا کاملاً ببیند و شاهد باشند؛ و دیوان را به شخص امین و شریف که در حفظ امانت کوشا است بسپارد، زیرا آسمان‌ها و زمین در نگهداری امانت می‌کوشند (قلقشندی، بی تا: ج ۱۰، ۷۴). هنگامی که قاضی القضاات می‌خواهد دیوان حکم را از شخص قبلی تحویل بگیرد، دو شخص مورد اطمینان می‌فرستد تا دیوان را از قاضی تحویل بگیرند و قاضی القضاات قبلی نیز برای انجام

این مهم باید کاتبش را بفرستد تا در حضور دو شاهد عادل دیوان را تسلیم کند (قلقشندی، بی تا ج ۱۰، ۷۵). این دیوان زیر نظر قاضی القضاة اداره می‌شد که وی نیز از طریق قاضیان با توجه به احکام اسلامی به حل و فصل مشکلات و دعاوی مردم می‌پرداخت. علاوه بر آن محکمه‌هایی برای رسیدگی به تخلفات مقامات بلندپایه‌ی حکومتی مانند والیان، عاملان خراج و ... نیز در این دیوان برگزار می‌شد.

۲،۴ منصب قاضی القضاة

در دوره عباسی منصب «قاضی القضاة» به عنوان عالی‌ترین مقام قضایی توسط خلفای عباسی پایه گذاری شد. اصطلاح قاضی القضاة معادل واژه موبد موبدان در ایران باستان است که عباسیان آن را از ایران وام گرفته‌اند (عرنوس، بی تا: ۷ و ساکت، ۱۳۶۵: ۹۷). قاضی القضاة در حکومت اسلامی، بزرگ قاضیان و کسی بود که گماشتن و عزل قاضیان به دست او بوده و به کار قضا نیز می‌پرداخته است. زمان پایه گذاری این منصب در دوره عباسیان به درستی روش نیست و در این زمینه اختلاف نظر وجود دارد (ذهبی، بی تا: ج ۱، ۱۳۷ و تنوخی، ۱۹۷۱: ج ۶، ۲۵۵). بیشتر منابع ابو یوسف کوفی را اولین کسی می‌دانند که منصب قاضی القضاة را بین سال‌های ۱۷۹-۱۸۲ ه. ق بر عهده گرفت (ابن اثیر، ۱۴۱۴: ج ۲، ۲۳۶ و ابن خلکان، ۱۹۷۷: ج ۶، ۸).

قاضی القضاة، عالی‌ترین مقام قضایی حکومت بود و در ولایات و سرزمین نایبانی داشت که از سوی آنها قاضی‌ها تعیین یا عزل می‌شدند. قلقشندی نامه المسترشد بالله (۵۱۲-۵۲۹ق) خطاب به قاضی القضاة ابوالقاسم علی بن حسین الزینبی را چنین آورده است: «هدایت گرفتن از کتاب خدا، تبعیت از سنت رسول خدا (ص)، برپایی نماز، مشورت با دانشمندان و فقیهان، انتخاب مکان وسیعی برای قضا، استفاده از دلایل و بینات و شهود عادات اشراف بر امور ایتم و تزویج آنها، اشراف بر امور موقوفات، انتخاب قاضیانی متعهد برای مناطق مختلف، انتخاب کاتب و حاجبی متبحر و آشنا به حقوق و قوانین، تأسیس دیوان قاضی القضاة و سپردن تمام امور قضاوت، به این دیوان، با توجه به امور حسبه و آنچه مربوط به حسبه می‌شود» (قلقشندی، بی تا: ج ۱۰، ۲۷۶-۲۶۴). این دستورالعمل به خوبی حدود اختیارات و وظایف، شرایط قاضی القضاة و نیز دیوان قضا را در عصر المسترشد بالله (۵۱۲-۵۲۹ق) بیان می‌کند.

شبارو مسئولیت‌های قاضی‌القضات را به دو بخش، قضایی و غیر قضایی تقسیم می‌کند. در بخش وظایف قضایی، وظایف قاضی‌القضات را این گونه تقسیم بندی می‌کند: ۱- تعیین و عزل قضات ۲- محاکمه وزیران و اشخاصی که حکمرانی می‌کنند. ۳- خلع یک خلیفه و ثبت بیعت با خلیفه دیگر. ۴- انعقاد عقد (ازدواج) برای خلفا و امرا ۵- امر حسب ۶- نظارت بر مظالم ۷- امر فتوی. (شبارو، ۱۹۸۸: ۱۰۷).

همچنین کارهای غیر قضایی که قاضی‌القضات انجام می‌داد عبارت بودند: ۱- واسطه ای بود برای دسترسی به خلیفه یا وزیر. ۲- سرپرستی امر حج ۳- تدریس، خطابه و نظارت بر مساجد؛ قاضی‌القضات ابوالمعالی عبدالرحمن بن مقل بن علی واسطی شافعی (۶۳۹ ق) در بغداد به تدریس مشغول بود. ۴- نظارت بر دارالغرب، حصارها و سرپرستی بیت‌المال ۵- جهاد فی سبیل الله ۶- هم‌نشینی و تقرب با خلیفه (شبارو، ۱۹۸۸: ۱۱۷)؛ بنابراین قاضی‌القضات به عنوان دستیار خلیفه در امور قضایی بود و اختیار عزل و نصب قضایان به وی واگذار شد اما این به معنای استقلال نهاد قضا از سیاست نبود؛ زیرا خلیفه هرگاه اراده می‌کرد می‌توانست قضایان منصوب شده توسط قاضی‌القضات را برکنار کند. در واقع قاضی‌القضات ابزاری بود در دست خلیفه تا رفتار، کردار و گفتار قضات سراسر کشور را بازرسی کند.

البته هرگاه فردی نیرومند و دانشمند مقام قاضی‌القضات را در دست می‌گرفت، در رسیدگی بر امور مستقل عمل می‌کرد و در برخی موارد در مقابل خلیفه موضع‌گیری می‌کرد. به عنوان نمونه ابوالحسن دامغانی که در سال ۴۸۷ ق از سوی المستظهر بالله (۴۸۷-۵۱۲ه) برای قاضی‌القضاتی منصوب شد؛ یک بار بر خلاف حکم خلیفه عمل کرد (ابن جوزی، ۱۴۱۲: ج ۹، ۲۰۸). همچنین زینبی حنفی مذهب تا هنگام وفات مسترشد (۵۱۲-۵۲۹ق) در سال ۵۲۹ ق عهده دار منصب قاضی‌القضاتی بود که از استقلال رأی برخوردار بود (ابن جوزی، ۱۴۱۲: ج ۹، ۲۰۸). این توانایی تا حدی پرهیزگاری قاضی‌القضات را منعکس می‌کند.

با ضعیف شدن خلافت عباسی، سلاطین سلجوقی در امر قضاوت دخالت می‌کردند. در تجارب السلف آمده است: «سلطان مسعود به بغداد آمد و قضات و علما را جمع کرد و فرمود تا محضری نوشتند مشتمل بر آن که خلع راشد (۵۲۹-۵۳۰ق) از خلافت واجب است» (نخجوانی، ۱۳۵۷: ۳۰۹-۳۰۳). در دوره ی سلجوقیان، اقطاع داران تمایل به گریز پذیری و استقلال پیدا کردند و همین مسئله، رابطه اداره‌ها و نهادهای محلی را با قدرت

مرکزی روز به روز سخت‌تر کرد به طوری که صاحب منصبان محلی از جمله قضات و محتسبان می‌بایست به دلخواه مقطعان و حاکمان محلی رفتار می‌کردند.

نکته دیگر آن که قاضی‌القضات‌ها از میان چهار مذهب حنفی، شافعی، مالکی و حنبلی انتخاب می‌شدند. به عنوان نمونه روح بن احمد حدیثی که فردی شایسته و مذهب شیعه داشت در سال ۵۶۳ ه به عنوان قاضی‌القضات گماشته شد (ابن جوزی، ۱۴۱۲: ج ۱۰، ۲۲۲ و صفدی، ۱۹۶۲: ج ۶، ۱۲۷ و ابن کثیر، ۱۴۰۷: ج ۱۲، ۲۹۱). اگر این حرف درست باشد او اولین قاضی‌القضات شیعه مذهب است و شاید بتوان گفت خلیفه زمانی که استقلال داشته است به دنبال شایسته‌ترین افراد برای منصب قاضی‌القضاتی بوده و صرف مسلمان بودن برای او کفایت می‌کرده و بر مذهب فقهی خاصی تکیه نکرده است.

۳,۴ شرایط انتخاب قضات

در عصر عباسیان برای کسی که به مقام قضاوت منصوب شود باید هشت صفت در او جمع شده باشد که عبارتند: ۱- مذکر بودن ۲- بلوغ ۳- عقل، ۴- آزاد بودن ۵- اسلام ۶- عدالت ۷- سلامت سمع و بصر ۸- علم بر احکام شریعت (ماوردی، ۱۹۷۱: ج ۱۰، ۱۶۱-۱۶۰ و نویری، ۱۳۴۵: ج ۶، ۲۴۹).

۴,۴ همراهان قاضی در مجلس قضا

با گسترش امور اداری و قضایی، قاضی‌القضات مجبور شد که برای خود همکارانی در امر قضاوت انتخاب کند که به طور مختصر به آن‌ها اشاره خواهد شد.

الف: علما و فقها: قاضی جماعتی از اهل علم و فضل را به همکاری می‌گرفت تا به کمک آن‌ها حکم مناسب را صادر کند. ابوحنیفه در این زمینه می‌گوید: «مستحب است که علما در مجلس قضا حضور داشته باشند هر چند قاضی از آن‌ها کمک نخواهد» (زیدان، ۱۴۰۹: ۵۵).

ب: کاتب: او نزد قاضی حضور و دستورات او را املا و می‌نوشت. فقها شرط کرده‌اند که کاتب باید عادل باشد و مقدار کمی هم فقه بداند (زیدان، ۱۴۰۹: ۵۶). کسی که صورت جلسه دادرسی، اظهارات طرفین دعوی و گواهی گواهان را می‌نگاشت دبیر یا «کاتب القاضی» یا «کاتب‌الحکم» نام داشت (ساکت ۱۳۶۵: ۱۹۰). درباره کاتب قاضی‌القضات

گفته شده باید مسائل شرط و سببها را بدانند؛ و به رموز آن آگاه باشد و آنچه در آن رابطه مورد توجه است مثل تفاسیر، موارد مبهم و مشکوک را بدانند و به علل و رموز این امور آگاه باشد و در حل این امور تدبیر به کار ببرد و خود از آن‌ها دوری کرده و امین و درستکار باشد (قلقشندی، بی تا: ج ۱۰، ۲۷۳). بهتر است که کاتب در سمت راست یا چپ قاضی القضاات بنشیند (سمنانی، ۱۹۷۲: ۱۵۵). کاتب باید در محلی بنشیند که قاضی مراقب او باشد تا رشوه نگیرد و در الفاظ گوناگون کم و زیاد نکند (خصاف، بی تا: ۲۳). نویری ویژگی‌های دبیر قاضی را این گونه برمی‌شمارد: منشی دادگاه، کسی که حکم و شروط (دفترها و قراردادها) را می‌نگارد، بایستی عادل، امین، نیکو عبارت، گشاده زبان و خوش نویس باشد. دبیر قاضی به دانش‌هایی نیازمند است که او را در این رشته یاری رساند. آن دانستن زبان تازی، جفر، تا اندازه‌ای حساب و آیین نگارش است. منشی قاضی بایستی چگونگی تقسیم ترکه و اصول نگارش و انشا را بداند (نویری، ۱۹۲۶: ج ۹، ۲-۳).

ج: حاجب: او کسی است که طرفین دعوی را نزد قاضی برای قضاوت حاضر می‌کند، بر حسب اینکه کدام زودتر حضور پیدا کرده‌اند. او را صاحب مجلس نیز گفته‌اند و بعضی اوقات هم نام عریف به او داده‌اند (زیدان، ۱۴۰۹: ۵۷).

وظیفه حاجب در مجلس حکم دور نگه داشتن طرفین دعوی از قاضی القضاات است و لازم است به ترتیب، اذن ورود به آن‌ها دهد (ماوردی، بی تا: ۲۵۷). حاجب باید قبل از مردم نزد قاضی القضاات حاضر شود تا بدانند چه کسی اولین نفر است و باید با قاضی سخن گوید (سمنانی، ۱۹۷۲: ۱۲۰). حاجب باید دارای سه شرط باشد عدالت، عفت و امانت (ماوردی، ۱۹۷۱: ج ۱، ۷۶) این شروط برای کسی که واسطه بین مردم و معاملاتشان با قاضی القضاات است دارای اهمیت شایانی است. خلیفه مسترشده (۵۱۲-۵۲۹ق) به قاضی القضاات خود یادآوری می‌کند که لازم است حاجب را از بین مردم صالح انتخاب نماید. شخصی که خدا را حاضر و ناظر بر اعمالش دانسته و نفیس‌ترین ذخیره و توشه را ذکر خیر بداند و خوبی و ستایش را زیباترین کسب مورد قصد و برترین حظ به دست آمده بداند (قلقشندی، بی تا: ج ۱۰، ۲۷۴).

د: خزانه دار دیوان حکم: در میان کارمندان دفتری دادگاه به «خازن دیوان الحکم» یا بایگان برمی‌خوریم. خزانه دار، حافظ و نگه دارنده دیوان و مدارک قاضی القضاات مانند امانات و اسناد است. در فرمان خلیفه برای قاضی القضاات زینبی آمده است: خازن دیوان

باید شخصی مورد اطمینان و درستکار بوده و سجایای خیر در او جمع باشد (قلقشندی، بی تا: ج ۱۰، ۲۷۵).

ه: دربان: به مردم اعلام می‌کرد که قاضی برای قضاوت کردن حاضر است و یا اعلام می‌کرد که وقت استراحت قاضی است. او اخبار مدعیان را بر قاضی عرضه می‌کرد که در نتیجه قاضی یا اجازه ورود می‌داد یا آن‌ها را اذن حضور نمی‌داد (زیدان، ۱۴۰۹: ۵۷). وجود دربان در مجلس حکم قاضی القضاة لازم است، این دربان باید پیرمردی صالح، با تقوی، متدین و عقیف باشد و از عهده کارها برآید. انسانی فقیر و طمع کار نباشد که طرفین دعوی را از قاضی پنهان نموده و کسی را که قاضی نمی‌خواهد در مجلس حاضر شود به مجلس راه بدهد. باید حقوق کافی به جواب و بقیه همکاران قاضی از بیت‌المال به مقدار کافی پرداخت شود تا از مردم رشوه نگیرند زیرا اینان حافظ منافع مسلمین هستند (سمنانی، ۱۹۷۲: ۱۶۷).

و: مترجم: قاضی یک مترجم یا بیشتر را به خدمت می‌گرفت. کار این مترجمان این بود که زمانی که قاضی گفته‌های مدعیان و کسانی که علیه آن‌ها ادعا شده بود را نمی‌فهمید، این گفته‌ها را برای قاضی ترجمه کنند (زیدان، ۱۴۰۹: ۵۷).

ز: جلواز: محافظی است که بالای سر قاضی القضاة ایستاده و مانع بی ادبی به او می‌شد و نمی‌گذارد کسی به او نزدیک شود. نقل کرده‌اند بالای سر قاضی پاسبانی می‌ایستاد و شلاق در دست داشت، به پاسبان صاحب مجلس، وردست و جلواز نیز می‌گویند (خصاف، بی تا: ۳۷). سمنانی وقتی از شیخ ابو عبدالله دامغانی سخن می‌گوید نام جلواز را می‌آورد و می‌گوید: «جلواز در مقابل او حرکت می‌کرد، در بازارها و راه‌ها هنگامی که قاضی سواره می‌آمد، ندا می‌داد خداوند آقای ما را نگه دارد، آقای بزرگوار، قاضی القضاة خداوند سایه او را مستدام دارد، کلماتی از این قبیل، در مقابل او سواره مردم را از چپ و راست دور می‌کرد و راه را برای قاضی القضاة بازی می‌کرد» (سمنانی، ۱۹۷۲: ۱۳۴).

ح: شهود؛ کسانی که نزد قاضی حاضر می‌شدند تا بر اقرارهای طرفین دعوی شهادت دهد. قاضی پس از شنیدن اقرارها حکم صادر نمی‌کند، مگر اینکه دو شاهد حضور پیدا کنند و اقرارها را تصدیق کنند وگرنه حکمی صادر نمی‌شود. به این ترتیب که عده ای با در دست داشتن اجازه نامه ای از قاضی وقت، می‌توانستند در محضر گواهی دهند. گواهی این اشخاص در سبج‌ها یعنی دفتری که قاضی صورت دعوی و حکم و مانند آن‌ها را در آن می‌نویسد، ضبط و وارد می‌کرد و هر یک از متدعیان می‌توانستند به مندرجات این دفاتر

استناد جویند (راوندی، ۱۳۶۸: ۹۶). اصلی که فقها بر آن اجماع کرده‌اند وجوب عدالت در شاهد است. به دلیل ارتباط شهود با دستگاه قضا و اهمیت وظیفه آنها بعضی از صفات برای ایشان اهمیت خاص پیدا می‌کنند، مثل صفت عدالت شرعی، دوری از تهمت، توانایی ثبت اسناد و عقد نامه‌ها از جهت عبارت و نظم و ترتیب فصل‌ها و از نظر احکام، لذا لازم است مباحث فقهی مربوط به کارشان را بدانند (ابن خلدون، ۱۳۶۹: ج ۱، ۱۰۹).

ظ: مجریان: وظیفه احضار طرفین دعوی به مجلس قضا برای رسیدگی به کار آنها از سوی حقوق دانان را بر عهده داشت، که شایسته است از سه ویژگی برخوردار باشد: دین دار باشد، امانت دار باشد و از طمع دوری کند (زیدان، ۱۴۰۹: ۵۹).

: مزکیان: دو اصطلاح «مزکی» و «معدل» (جمع: مزکون، معدلون)، در میان کارمندان دفتری دادگاه، از اهمیت و شهرت چشم گیری برخوردار بوده است (ساکت، ۱۳۶۵: ۱۹۳). هنگامی که عدالت گواهان از سوی طرفین دعوی برای قاضی روشن و شناخته شده نمی‌بود از افراد مورد اطمینان در این باره به پرس و جو می‌پرداخت (ماوردی، ۱۹۷۱: ج ۲، ۲۳). کسی که عدالت او برای گواهی دادن و یا کارهای ناچیز از سوی معدلان تأیید می‌شد «معدل» و یا «مزکی» خوانده می‌شد. این دو اصطلاح بارها در تاریخ بیهقی آمده‌اند «و آواز دادم قوم خویش را که در آید به مردی سی و چهل اندر آمدند مزکی و معدل از هر دستی، ایشان را گفتم گواه باشید که من پیغام امیرالمؤمنین معتصم گزارم برین امیر ابوالحسن افشین که می‌گوید بودلف قاسم را مکش و تعرض مکن» (بیهقی، ۱۳۶۶: ج ۲، ۲۱۸).

زمانی که خلیفه با قاضی القضاة اختلاف پیدا می‌کرد برای فشار بر او، از حاضر شدن عدول در مجلس حکم جلوگیری می‌کرد و این مسئله منجر به تعطیلی دعاوی می‌شد. این امر در ابتدای اختلاف بین قاضی القضاة و خلیفه مقتدی (۴۶۷-۴۸۷ق) ظاهر شد، خلیفه عدول را از شرکت در جلسات قاضی باز داشت، این امر باعث توقف کارها شد و زمانی که خلیفه با قاضی القضاة از در آشتی درآمد به شهود اجازه داد برای حفظ حیطة قدرت خود به مجلس قضاوت بازگشته و کارها دوباره سامان یافت (ابن جوزی، ۱۴۱۲: ج ۷، ۹۶). کار مهم قاضی القضاة تنها به انتخاب و تزکیه و واگذاری مسئولیت‌ها به عدول محدود نمی‌شود، بلکه وی موظف است که مراقب رفتار و کردار آنها هنگام انجام وظیفه باشد و این نظارت گاهی منجر به برکناری بعضی از آنها و احیاناً زندانی شدن با تعیین جانشینی برای آنها می‌شود، این در صورتی است که برای قاضی القضاة محرز شود که آنها در انجام امور محوله کوتاهی کرده‌اند. خلیفه مسترشد در نامه خود به قاضی القضاة به

مسئله عدول و اهمیت نظارت بر اعمال آنها و برکناری افراد ناشایست اشاره کرده و به قاضیان فرمان می‌دهد که بر کارهای گواهان معدوله، سخنان ایشان درباره امور مسلمان و مسائل دینی، راه و روش و خلیقات آنها، به طور آشکار و پنهان نظارت کرده و کسانی را بر این کار بگمارد (قلقشندی، بی تا: ج ۱۰، ۲۷۰).

ی: مؤدبون: افرادی که در مجلس قضا حضور داشتند و از بی ادبی و بی احترامی طرفین دعوی و دیگر کسانی که در مجلس قضا حضور داشتند جلوگیری می‌کرد و این حق را داشت که افرادی که در جلسه نسبت به دیگران بی احترامی می‌کردند را از جلسه اخراج کند (زیدان، ۱۴۰۹: ۵۹).

خ: اهل خبره: کسانی که قاضی از آنها کمک می‌گرفت، در اموری که در جریان دادرسی مؤثر بود و احتیاج به آگاهی از آن امر را داشت، مثل کسانی که در تقسیم املاک مهارت داشتند، لازم بود این افراد از اهل عدالت و امانت باشند (زیدان، ۱۴۰۹: ۵۹).

ق: زندانبان: حقوق دانان از جمله ماوردی، زندانبان (سجان) را نیز در شمار کارمندان دفتری دادگاه آورده‌اند (ساکت، ۱۳۶۵: ۱۹۹). زندانبان از جمله یاری دهندگان قاضی معرفی شده است. قاضی باید در همه حال از احوال محبوسین آگاه باشد تا بر کسی ظلم که مستحق آن نیست روا داشته نشود. باید از بیت‌المال مسلمین به اندازه کفایت به قاضی و کارمندان دیوان قضا حقوق پرداخت شود تا این افراد نیازی به تأمین معیشت خود از راه های دیگر نکنند و بر قاضی و سایر همکاران واجب است که از طرفین دعوی، طلب مال نکنند (سمنانی، روضه القضاة و طریق و النجاه: ۱۳۲).

۵.۴. زمان برگزاری جلسه دادرسی

کسی که امر مهم قضاوت را به عهده دارد باید کارش را در محل معین و در زمان مشخصی از روزهای هفته انجام دهد تا طرفین دعوی در آن زمان خود را برای حضور در محکمه آماده نمایند. اگر دعاوی زیاد بود و بعضی از روزها کافی نبود، لازم است تمام روزهای هفته به کار مشغول شود. باید زمان رسیدگی به دعاوی مشخص باشد و بقیه ساعات روز را به کارهای شخصی و استراحت بپردازد. ماوردی روزهای مشخصی را مخصوص این کار می‌داند، شنبه، دوشنبه، پنجشنبه (ماوردی، ۱۹۷۱: ج ۱، ۶۹). برای کسانی که از راه دور می‌آمدند یک جلسه فوق‌العاده دادرسی گذاشته می‌شد. برای دادرسی میان زنان، اگر پرونده طرح می‌کردند، روز ویژه ای تعیین می‌گردید و اصولاً زن‌ها حق تقدم داشتند. (ماوردی،

۱۹۷۱: ج ۲، ۲۳). قاضی القضاة در تعیین مکان و زمان رسیدگی به منازعات و دعوی مردم آزاد بود و هنگامی که مکان و زمان قضاوت برای مردم مشخص می شد برای رسیدگی به شکایت نزد او می آمدند. قاضی حق ندارد هنگام حاضر شدن افراد نزاع قضاوت را بدون عذر موجه به تأخیر اندازد. همچنین بر او جایز نیست که جز در اوقات استراحت دربان و حاجب قرار دهد (ماوردی، بی تا: ۹۶). از این منابع این گونه استنباط می شود که زمان قضاوت، همان زمان مراجعه مدعیان به همراه مدعی علیه بوده است. یعنی هرگاه مدعی و مدعی علیه در دادگاه حاضر می شدند قاضی می بایست حضور پیدا کند.

۶.۴. مکان قضاوت

مسجد در اسلام پایگاه تمام امور است و بیشتر کارهای سیاسی، نظامی، اقتصادی و قضایی در مسجد انجام می گرفت. در آیین دادرسی اسلامی جا و محل ویژه ای برای دادرسی تعیین نشده است ولی چون مسجد جایگاه تفسیر و تبیین قوانین اسلام و مربوط به اسلام و فرق مختلف آن است، لذا مناسبت بیشتری برای انجام امور قضایی دارد. علی بن طیبان در مسجدی که برای قضاوت شهرت داشت به حکم می نشست. مجلس حکم او در این مسجد بسیار ساده بوده، به طوری که یکی از کوفیان می نویسد: «آن طور که شنیده ام هنگام حکم بر حصیری می نشینی و حال آن که قاضیان قبلی بر فرش نرم و ملایم نشسته و حکم می نوشتند. قاضی القضاة در جواب او می گوید: خوش ندارم که مقابلم دو مرد مسلمان آزاد بر حصیری بنشینند و من بر فرشی نرم، من بر روی آنچه طرفین دعوی می نشینند، می نشینم» (وکیلی، ۱۳۴۷: ج ۳، ۲۸۶). در واقع گزیدن مسجد برای برپایی جلسه دادرسی یکی از آن رو بود که مردم بومی و بیگانه آسان تر می توانسته اند برای دادرسی بدان جا روند و دو دیگر، این که مسجد از دید گونه گون تهمت ها و بدگمانی ها، نسبت به جاهای دیگر، دور و بر کنار مانده است (نجفی، ۱۳۶۷: ج ۴۰، ۸۱). قاضی القضاة خانه را برای حکم دادن برمی گزیدند تا آنجا که در دوران متأخر عباسی، از واجبات بود که محتسب به قاضی القضاة تذکر دهد که در مسجد به قضاوت نشیند (ابن بسام، ۱۹۶۸: ۴۱۳ و ابن اخوه، ۱۳۶۰: ۴۰۷). در روزگار قاضی القضاة زینبی خلیفه مسترشد (۵۱۲-۵۲۹ق) به او فرمان می دهد که برای قضاوت، محله ای بزرگ و وسیع را برگزیند (قلقشندی، بی تا: ج ۱۰، ۲۷۴).

بعضی از فقها تنها قضاوت در منزل را برای قاضیان جایز می دانستند. ماوردی می گوید: زمانی که قاضی در منزل بین طرفین دعوی حکم می کند بهتر است کسی بدون اجازه او وارد نشود (ماوردی، ۱۹۷۱: ۷۱) سمنانی می گوید: قاضی القضاات می تواند در خانه اش قضاوت کند (سمنانی، ۱۹۷۲: ۹۸). گاهی قاضی القضاات مجلس قضاوت را بنا به درخواست خلیفه، زمانی که قضاوت مربوط به یکی از افراد خاندان خلافت بود، در دارالخلافته برقرار می کرد (بیهقی، ۱۹۷۰: ج ۲، ۵۳۲) در منابع به محله هایی اشاره شده که خانه برخی از قاضی القضاات در آن بوده است. از آن جمله خاندان دامغانی در محله نهر قلائین سکونت داشتند. ابو عبدالله دامغانی و قاضی القضاات علی بن محمد دامغانی در خانه ای در نهر قلائین ساکن بودند. منزل علی بن احمد دامغانی نیز در قسمت غربی نهر قلائین بود (ابن جوزی، ۱۴۱۲: ج ۹، ۲۱۲). بنابراین مکان ثابتی برای دادرسی وجود نداشته است.

۷،۴. لباس قاضی

در باره جامه قضاات آمده است: «شایسته است که تمیزترین پوشاک از آن قضاات باشد و در روز رسیدگی فاخرترین جامه را بپوشد و عادت چنین شده است که با پوشاک خود عمامه و طیلسان می پوشند و نیز روش چنین شده است که قضاات با کلاه ها و عمامه های سیاه و دوش انداز های (طیلسان ها) سیاه از دیگران جدا بنمایند. پیامبر (ص) در روز آمدن به مکه، در عام الفیل، عمامه سیاه پوشیده بود. قاضی بایستی تن و بدنش را تمیز کند و ناخن هایش را بگیرد و موهایش را کوتاه کند و بوهای بد از تنش بزاید و از بوهای خوش آنچه رنگش دیده نشود ولی بوی خوش بدهد به خود بزند، مگر در روزهایی که به پرونده های زنان رسیدگی می کند که نبایستی عطری بزند که بویش بلند شود» (ماوردی، ۱۹۷۱: ج ۲، ۳). رنگ سیاه لباس رسمی کارمندان و صاحب منصبان در دولت عباسی بود که قاضیان نیز از آن جمله بودند (صابی، ۱۹۶۴: ۹۰).

مهم ترین قسمت لباس قضاات، کلاه (طویله یا قلنسوه) آنان بود. قلنسوه؛ اشاره به عرقچینی است که زیر عمامه قرار داده می شد و مترادف با کلمه طربوش (فینه) است که امروز به کار می رود (دوزی، ۱۳۵۹: ذیل قلنسوه). همچنین درباره بستن عمامه آمده است: «شایسته است قاضی عمامه ببندد. کما اینکه می گوید: اشکالی ندارد که قاضیان قلانس بپوشند ولی عمامه بستن بهتر است» (خصاف، بی تا: ۲۸).

طیلسان پوشیدن نشانه آزادمشی بوده است و بیشتر فقیهان و قاضیان آن را پوشیده‌اند تا فقرا، وقتی می‌گویند «اصحاب الطیالس» مردم فقیهان و قاضیان را در نظر می‌آورند و همین برای تعیین اختصاص این لباس کفایت می‌کند (صابی، ۱۹۶۴: ۳۴۸). گرفتن طیلسان از یک قاضی یا قاضی‌القضات نشانه عزل او از منصبش بود. زمانی که قاضی‌القضات از کار برکنار می‌شد، فرمان می‌دادند که طیلسان از او برگیرند (صفدی، ۱۹۶۲: ج ۵، ۱۴). ابن نجار در شرح احوال قاضی عبدالملک بن حدیثی می‌نویسد: او از خانه پدرش قاضی‌القضات روح بن احمد حدیثی خارج شد در حالی که عمامه ای بزرگ بر سرش همراه با قمیص (جامه سفید بلند) و طیلسان داشت. (ابن نجار، بی تا: ج ۱۶ جز ۱، ۴۶).

۸.۴. حقوق قاضیان

در اینکه قاضی می‌تواند از بیت‌المال حقوق دریافت دارد، حقوق‌دانان مسلمان هم عقیده هستند. ماوردی می‌گوید اگر قاضی از نظر مالی به دریافت حقوق نیازی نداشته باشد بهتر این است تا برای دادرسی از بیت‌المال چیزی نگیرد (ماوردی، ۱۹۷۱: ج ۲، ۲۹۵).

یکی از گزندهایی که قضات را پیوسته تهدید می‌کرده است. ثابت بن انس از رسول الله روایت کرد که: خدا راشی، مرتشی و رایش را لعن کرد. مقصود از راشی، دهنده رشوه، مقصود از مرتشی گیرنده آن و مقصود از رایش واسطه این کار است (نویری، ۱۹۲۶: ج ۶، ۲۵۱). کسی که عهده دار قضاوت می‌شود حق ندارد هدیه ای بپذیرد، خواه از طرف‌های نزاع خواه از دیگر کسانی که در حوزه مسئولیت او سکونت دارند. هر چند خود، طرف هیچ نزاعی نباشند، چرا که آنان نیز ممکن است در آینده ای نزد او به دادرسی آیند. روی هم رفته هدیه را از انگیزه های نفوذ بر دادرسی شناخته‌اند.

۵. تحولات سیاسی و امر قضاوت در دو سده ی پایانی خلافت عباسی

عدالت در کار قاضی‌القضات به عنوان بالاترین مقام قضایی دولت عباسی به شدت وابسته به شخصیت او بود یعنی هرگاه فردی نیرومند و دانشمند این مقام را در دست می‌گرفت، در رسیدگی بر امور کاملاً مستقل عمل می‌کرد حتی در بعضی موارد ما شاهد موضع‌گیری قاضی‌القضات در مقابل خلیفه هستیم. از جمله این نمونه‌ها ابوالحسن دامغانی است، او در سال ۴۸۷ ق از سوی المستظهر بالله بر قاضی‌القضاتی منصوب شد (ابن جوزی، بی تا: ج

۲۰۸/۹). ابوالحسن دامغانی در فقه و دینداری و پاکدامنی معروف بود و بصیرت کامل بر شرایط امور و امور بایگانی داشت، ولی دیری نپایید که ارتباط او با خلیفه تیره شده، زیرا قاضی القضاات چون گواه بر گزیده خلیفه را شایسته شهادت ندانست، از شنیدن گواهی او سرباز زد، در پی آن خلیفه، قاضی القضاات ابوالحسن دامغانی و گروهی از موکلین باب الحجره را فراخواند و خادم در حالیکه ابوالحسن دامغانی را مورد خطاب قرار می داد، بیرون آمد و به او گفت: امیرالمومنین دوست دارد نظر شما را در مورد این مسأله بداند و به شما می گوید آیا ما بر تو حکم می کنیم یا تو بر ما حکم می کنی؟ قاضی القضاات گفت چگونه این سخن را با من می گوید درحالی که به فرمان امیرالمومنین عهده دار این منصب هستیم؟ سپس به او گفت: ای امیرالمومنین چون روز رستاخیر فرا رسد دیوان آورده شود راجع به آن از شما سوال خواهد شد و چون دیوان قضا آورده شود با گفتن این سخن که شخصی مدیر به نام ابن دامغانی را به آن مذهب گماشته ام، ترا کفایت می کند و تو سالم می مانی و من گرفتار می شوم ... پس از خلیفه گریست. هرگونه دوست داری عمل کن (ابن جوری، بی تا، ج ۲۰۸/۹).

از آنجا که خلیفه مسئول تمام امور بود، هرگونه نقص و اخلال در کار صاحب منصبان متوجه شخص خلیفه بود. نهاد قضاوت نیز به عنوان مسئول رسیدگی به دعاوی مردم بیشتر از سایر نهادهای دولتی با مردم ارتباط داشت. در نتیجه هرگونه نقص و فساد در آن، به سرعت در جامعه نمود پیدا می کند، و مردم نیز این فساد را متوجه خلیفه می دانستند، از این رو خلفا همواره سعی می کردند، افرادی شایسته برای این منصب انتخاب کنند. البته باید توجه داشت که نهاد قضاوت و مسئولیتهایی که برعهده داشت ذاتاً تولید قدرت نمی کرد، بالاترین خلاف یک قاضی رشوه گیری بود، گاهی اوقات در کشمکشهای سیاسی نیز شرکت می کرد. شاید به همین خاطر باشد، که ما به ندرت شاهد رقابت برای کسب مقام قاضی القضااتی باشیم، بلکه برعکس، یکی از مشکلات خلفا، پیدا کردن فرد لایق برای این مقام بود که آن را بپذیرد. ویژگیهایی که برای فرد قاضی تعریف شده بود، بسیاری از افراد را از این مقام محروم می کرد. البته این در زمانی بود که خلیفه خود قدرت را در دست داشت. اما در قرن ششم و هفتم هجری که زمان مورد بحث ما است، خلیفه قدرت چندانی ندارد، در یک نگاه کلی همزمان با ضعیف شدن سلاطین سلجوقی، و پراکندگی قدرت در بین امرای سلجوقی، خلافت برای بازپس گیری قدرت از دست رفته اقدام می کند به

طوری که در اواخر این قرن و با روی کار آمدن خلیفه الناصر (۵۷۵-۶۲۲ق) و سقوط سلجوقیان، خلافت کاملاً مستقل شد.

ابن جوزی مقاومت قاضی القضاة ابوالحسن دامغانی در مقابل خلیفه المستظهر (۴۸۷-۵۱۲ق) را، به خاطر ارتباط محکمی که قاضی با سلاجقه داشت، تحلیل می کند (ابن جوزی، بی تا، ج ۲۰۸/۹). هر چند نباید سیاست مذهبی سلجوقیان، گسترش مذهبی حنفی، را ناپیده گرفت، ولی نباید از شخصیت قوی قاضی ابوالحسن چشم پوشی کرد. ابن انباری می نویسد، واقعاً این حادثه صورتی از نیرومندی و استقلال برخی از کسانی که عهده دار منصب قاضی القضاة بودند را به ما نشان می دهد ولی این توانایی تا حدی پرهیزگاری قاضی القضاة را منعکس می کند، در مقابل سلطه خلیفه و تسلط او بر امور قضایی فرو می پاشید. به همین دلیل است که ابوالحسن دامغانی پس از این حادثه نامی از قاضی القضاة بر او بود و با وجود سببی هروری در دستگاه قضایی او در اصل معزول بود و اختیار شند بدن دلایل و بینه را نداشت (ابن جوزی، بی تا: ج ۲۰۸/۹). ابوالحسن دامغانی در تمام روزگار مستظهر بالله (۴۸۷-۵۱۲ق) عهده دار منصب قاضی القضاة بود و زمانی که مستظهر بالله (۴۸۷-۵۱۲ه) در سال ۵۱۲ ق درگذشت فرزندش مسترشد (۵۱۲-۵۲۹ق) خلیفه گردید (ابن جوزی، بی تا، ج ۱۹۶/۹) قاضی القضاة برای او بیعت می گیرد، سپس خلیفه او را بر منصب قاضی القضاة تعیین کرد (ابن جوزی، بی تا: ج ۲۱۲/۹). در محرم سال ۵۱۳ ق ابوالحسن دامغانی درگذشت (ابن جوزی، بی تا: ج ۵۱۵/۹) سپس برای اكمال زینبی در سرپرستی منصب قاضی القضاة خطبه خوانده شد. (ابن اثیر، ۴۰۸: ج ۵۶۱/۱۰ و صفدی، ۳۸۱: ج ۶/۱۳). زینبی که اسم کامل او علی بن حسین بن علی زینبی (۴۷۰-۵۴۳ ق) است (ابن جوزی، بی تا: ج ۱۳۵/۱۰) تا هنگام وفات مسترشد (۵۱۲-۵۲۹ق) در سال ۵۲۹ ق عهده دار منصب قاضی القضاة بود. قاضی القضاة ابوالقاسم علی بن حسین زینبی در درگیری بین سلطان مسعود و خلیفه الراشد بالله (۵۲۹-۵۳۰) و همراه خلیفه در موصل حضور داشت این در حالی بود که در غیاب قاضی القضاة، قاضی ابوطاهر کرخی حکم خلع راشد (۵۲۹-۵۳۰ق) را صادر کرد و با مقتفی بالله (۵۳۰-۵۵۵ق) بیعت شد. تنها پس از یک سال قاضی کمالالدین بن شهرزوری از طرف قاضی القضاة زینبی در موصل حکم خلع راشد را صادر کرد (ابن اثیر، ۴۰۸: ج ۱۱/۵-۴۴ و ابن جوزی، بی تا: ج ۲۰۸/۹). زینبی اولین کسی بود که در روزگار خلافت مقتفی (۵۳۰-۵۵۵ق) بر منصب قاضی القضاة گماشته می شود. مقتفی (۵۳۰-۵۵۵ق) بر مقام و منزلت او افزود تا آنجا که او را قائم مقام

منصب وزارت کرد. ولی خلیفه در اواخر روزگار خلافت از او روی گردان شد. خلیفه مقام و منزلت ابن مرخم را بالا برد و با وجود قاضی القضاة زینبی به او خلعت پوشاند (ابن جوزی، بی تا: ج ۱۳۶/۱) و در منصب قضا شریک زینبی قرار داد و لقب قاضی القضاة به او بخشید. زینبی تا هنگام وفاتش در سال ۵۴۳ق نام دیگری جز قاضی القضاة نداشت (ابن جوزی، بی تا: ج ۱۳۶/۱). قاضی زینبی به سرنوشتی همچون ابوالحسن دامغانی دچار می شود، آیا می توان گفت ترس خلیفه از سلطان باعث می شد، که خلیفه مستقیماً قاضی القضاة را عزل نکند؟ زینبی که از سال ۵۱۲ق تا سال ۵۴۳ق منصب قاضی القضاة را در دست داشت، حنفی مذهب بود و در مذهب خود بسیار ماهر بود (صفدی، ۱۳۸۱ق: ج ۶۱۳/۱۳). پس از زینبی ابوالحسن علی بن احمد بن علی بن محمد دامغانی (۵۱۳-۵۸۳ق) به منصب قاضی القضاة گماشته شد (ابن جوزی، بی تا: ج ۱۳۴/۱). با روی کار آمدن المستنجد بالله (۵۵۵-۵۶۶ق) قاضی القضاة احمد بن علی دامغانی از مقامش عزل و ابوجعفر عبدالواحد ثقفی به جای او منصوب شد (ابن جوزی، بی تا: ج ۱۹۵/۱). درباره انگیزه خلیفه از عزل قاضی القضاة سابق منابع چیزی ذکر نکرده اند، مذهب فقهی ابوجعفر نیز مشخص نشده، به هر حال از این زمان به بعد است که سلسله حنفی مذهب بودن قاضی القضاة که بعد از روی کار آمدن سلجوقیان شروع شده بود قطع شد. شاید بتوان اینگونه تحلیل کرد که با ضعیف شدن دستگاه سلطنت سلجوقی، خلیفه در این زمان قادر شده بود مستقلاً و بدون ترس از سلاطین سلجوقی اقدام به انتخاب قاضی القضاة جدید بنماید. ابوجعفر ثقفی فقط مدت کوتاهی این منصب را در اختیار داشت، چون پس از چند ماه درگذشت (ابن جوزی، بی تا: ج ۲۲۲/۱). پس از او پسرش جعفر بن عبدالواحد ثقفی به مقام قاضی القضاة رسید و تا سال ۵۶۳ق این منصب را در اختیار داشت (ابن جوزی، بی تا: ج ۱۹۶/۱). مذهب فقهی او نیز معین نشده است. روح بن احمد حدیثی او در سال ۵۶۳ق بر منصب قضا گماشته شد (ابن جوزی، بی تا: ج ۲۲۲/۱ و صفدی، ۱۳۸۱ق: ج ۱۲۷/۶) آنچنانکه گمان می رود گماشته شدن او در این تاریخ به معنی اعطای منصب قاضی القضاة نبوده، ابن دبیثی می نویسد: تا زمان وفات مستنجد (۵۵۵-۵۶۶ق) و به خلافت رسیدن المستضی (۵۶۶-۵۷۵ق) حکم قاضی القضاة برای او صادر نشد، تنها پس از روی کار آمدن مستضی (۵۶۶-۵۷۵ق) خلعت قاضی القضاة برای او فرستاده شد و فرمانش خوانده شد (ابن دبیثی، ۱۹۷۴م: ج ۵۲/۲). شاید به همین خاطر باشد که ابن جوزی دوران قاضی القضاة او را از سال ۵۶۶ق تا ۵۷۰ق بیان کرده است (ابن جوزی،

بی تا:ج ۲۵۵/۱۰). اما نکته جالب توجه در مورد او این است که منابع مذهب فقهی او را شیعه (رافضی) معرفی کرده اند. وی تظاهر به تشیع می کرد (ابن جوزی، بی تا:ج ۲۵۵/۱۰ و ابن کثیر، ۱۴۰۷ق:ج ۲۹۱/۱۲). اگر این حرف درست باشد او اولین قاضی القضاات شیعه مذهب است و شاید بتوان گفت خلیفه زمانی که استقلال داشته، به دنبال شایسته ترین افراد برای منصب قاضی القضااتی بوده و صرف مسلمان بودن برای او کفایت می کرده و بر مذهب فقهی خاصی تکیه نکرده است. ابن حدیثی به منصب قاضی القضااتی می پرداخت تا اینکه علی بن احمد دامغانی در روز یکشنبه ۱۳ ربیع الاول سال ۵۷۰ق دوباره عهده دار منصب قاضی القضااتی شد و در آن سال او را به قائم مقام منصب وزارت که در آن زمان یحیی بن جعفر عهده دار آن بود، گماشته شد و همچنین خلعت وزارت بر او پوشاند و فرمان او خوانده شد. (ابن دبیثی، ۱۹۷۴م:ج ۲۱۳/۲). تا هنگام وفاتش در سال ۵۸۳ق پیوسته عهده دار این منصب بود، او اولین قاضی القضاات خلیفه الناصر (۵۷۵-۶۲۲ق) بود (ابن دبیثی، ۱۹۷۴م:ج ۲۰۳/۲). اول بار او توسط المقتفی (۵۳۰-۵۵۵ق) در سال (۵۴۳ق) به مقام قاضی القضااتی رسیده بود و در زمان مستنجد (۵۵۵-۵۶۶ق) از مقامش عزل شده بود، بار دوم در زمان مستضی (۵۶۶-۵۷۵ق) در سال (۵۷۰ق) به این مقام بازگردانده شد و تا زمان فوت در سال (۵۸۳ق) به کار خود ادامه داد (ابن اثیر، الکامل ج ۱۲، ص ۲۵).

در سال ۵۸۳ق ابوطالب علی بن علی بن هبه الله بخاری به مقام قاضی القضااتی رسید و تا سال ۵۹۳ق فوت کرد این مقام را در اختیار داشت (ابن اثیر، ۱۴۰۸ق:ج ۱۳۰/۱۲). ابن عماد حنبلی می گوید که او شافعی مذهب بوده است (ابن عماد، ۱۳۲۰ق:ج ۳۱۴/۴). او از مقامش عزل شد، ذهبی علت عزل او را رشوه گیری بیان می کند (ذهبی، بی تا: حوادث سال ۵۹۰ تا ۶۰۰). بعد از او محمد بن جعفر، فخرالدین العباسی (۵۸۶-۵۸۸ق) به قاضی القضااتی رسید. آنچه که باید مورد توجه قرار گیرد این است که همزمان با سقوط سلجوقیان و روی کار آمدن خلیفه الناصر (۵۷۵-۶۲۲ق)، مقام قاضی القضااتی ثبات خود را از دست می دهد قاضی القضااتها یکی پس از دیگری روی کار می آیند و معمولاً پس از مدت کوتاهی عزل می شوند بدتر از همه سکوت منابع در مورد علت عزل این قاضی القضااتها است.

۶. نتیجه گیری

نظام دادرسی در هر جامعه ای بسته به نوع ساختار سیاسی و اجتماعی آن جامعه شکل می گیرد و هم زمان با تحولات سیاسی و اجتماعی این نهاد هم دچار تحول می شود. با ظهور

اسلام نظام حقوقی جدیدی شکل گرفت که نیاز به یک ساختار اجرایی داشت. در دوران صدر اسلام تا پایان حکومت خلفای راشدین، خلیفه یا والی منصوب از طرف خلیفه شخصاً به امر قضاوت رسیدگی می کردند. با گسترش قلمرو خلافت و شکل گیری اختلافات فرقه ای و در ادامه اختلافات فقهی امر قضاوت نیازمند یک ساختار جدید بود. این امر همزمان با روی کار آمدن خلافت عباسیان شروع شد و در سده ششم و هفتم شکل منظمی به خود گرفت. در عصر عباسیان دیوان قضا شکل گرفت که در راس آن قاضی القضاات بود که شاید بتوان گفت بازتعریفی از مقام موبدان در عهد ساسانی بوده است. قضاات در ابتدا از سوی خلیفه یا والیان انتخاب می شدند و در ابتدا تنهایی به اداره امور دادرسی می پرداختند اما با گسترش دامنه وظایف، ناگزیر کارمندان و افرادی را برای همکاری انتخاب کرد. کاتب، حاجب، خزانه دار، دربان، مترجم، جلواز، شهود، مجریان، مزکیان، اهل خبره و زندانبان از جمله کارکنان نهاد قضا بودند که هنگام برگزاری جلسه دادرسی حضور داشتند و قاضی القضاات بر همه آنها نظارت داشت. دیوان های حسبه و مظالم در امر دادرسی نیز قاضی را یاری می کردند. اقتدار خلیفه شمشیری دو لب در مقابل نهاد قضا بود و ارتباط مستقیمی بین قدرت خلیفه و قاضی القضاات و عوامل زیر دست او وجود داشت یعنی استقلال رأی قاضی القضاات تا آنجا بود که در مقابل خواست خلیفه قرار نگیرد. اگر میان خلیفه و وی اختلافی پیش می آمد، ناچار بود دستور خلیفه را اجرا کند و گرنه عزل می شد. همچنین ضعف دستگاه خلافت به عنوان تضمین کننده قدرت اجرایی نهاد قضا به خصوص در دو سده پایانی خلافت عباسی، باعث شده بود نهاد قضا کارایی لازم را نداشته باشد. عدم تمرکز قدرت باعث می شد حکمرانان و والیان خودسرانه به عزل و نسب قضاات محل حکمرانی بپردازند و در واقع دامنه نفوذ قاضی القضاات به همان مرکز خلافت محدود شود.

پی نوشت

۱. لقد ارسلنا رسلنا بالبینات و انزلنا معهم الكتاب و المیزان ليقوم الناس بالقسط (سوره حدید آیه ۲۵)

کتاب نامه

- ابن اثیر، عزالدین ابوالحسن علی (۱۴۰۸ ق/ ۱۹۸۹ م)، **الکامل فی التاریخ**، تصحیح محمد یوسف الدقاق، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی.

- ابن اخوه، محمد بن احمد (۱۳۶۰ ش)، معالم القریة فی احکام الحسبه، ترجمه ی جعفر شعار، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- ابن بسام، نهایه الرتبه فی طلب الحسبه: ۱۹۶۷م، تحقیف: حسام الدین سامرای، بغداد.
- ابن عماد، ابی الفلاح، شذرات الذهب، بیروت: دار الاحیا التراث العربی، ۱۳۲۰ق/۱۸۹۹م.
- ابن تغری بردی، جمال الدین ابوالمحاسن (۱۴۱۳)، النجوم الزاهرة فی الملوك مصر و القاهرة، القاهرة، وزارت الثقافة و الارشاد.
- ابن جوزی، جمال الدین بن علی (۱۴۱۲ ق/ ۱۹۲۰ م)، المتظم فی التاريخ الملوك و الامم، به كوشش محمد عبدالقادر عطا و مصطفى عبدالقادر عطا، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- ابن جوزی، جمال الدین بن علی (بی تا)، المتظم فی التاريخ الملوك و الامم، تصحیح دکتر سهیل زکار، بیروت، دارالفکر.
- ابن خلدون عبدالرحمان بن محمد (۱۳۶۹ ش)، مقدمه، ترجمه ی محمد پروین گنابادی، تهران، شرکت انتشارات علمی.
- ابن خلکان، احمد بن محمد (۱۳۹۸ ق/ ۱۹۷۲ م)، وفيات الأعیان و الانبا و الابنا الزمان، به كوشش احسان عباس، بیروت، دارصادر.
- ابن دبیثی، ابی عبدالله محمد بن سعید (۱۹۷۴ م)، ذیل تاریخ مدینه السلام بغداد، تحقیق بشار عواد، بغداد، مطبعة السلام.
- ابن کثیر، ابی الفداء الحافظ (۱۴۰۷ ق/ ۱۹۸۷ م) البداية و النهاية، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- ابن منظور، محمد بن مکرم (بی تا)، لسان العرب، بیروت، دار صادر.
- ابن نجار، عبدالله محمد بن محمود (بی تا)، ذیل تاریخ بغداد أو مدینه الاسلام، مصحح دکتر قیصر فرح، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- بیهقی، ابوالفضل (۱۳۷۶ ش)، تاریخ بیهقی، مقدمه ی منوچهر دانش پڑوه، تهران، انتشارات هیرمند.
- خصاف، (بی تا)، شرح ادب القاضی، بغداد، فی المكتبه الاوقاف العامه.
- زبیدی، محب الدین (۱۴۱۰)، تاج العروس من جواهر القاموس، بیروت، دارالفکر.
- زیدان، عبدالکریم (۱۴۰۹ ق/ ۱۹۸۹ م)، نظام القضاء فی شریعة الاسلامیه، بیروت، مؤسسه الرساله.
- ساکت، محمدحسین (۱۳۶۵)، نهاد دادرسی در اسلام، مؤسسه ی چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی، مشهد.
- سمنانی، ابوالقاسم علی بن محمد (۱۳۹۱ هـ/ ۱۹۷۲ م)، روضة القضاء و طریق النجاة، مصحح صلاح الدین ناهی، بغداد، جامعه بغداد.
- شبارو، عصام محمد (۱۹۸۸ م)، قاضی القضاء فی الاسلام، بیروت، دار مصباح الفکر.
- شهید ثانی، زین الدین بن علی (۱۴۱۹ ق)، مسالك الأفهام إلى تنقیح شرائع الإسلام، قم، مؤسسه معارف الاسلامیه.

- صفدی، صلاح الدین خلیل، ۱۳۸۱ق/۱۹۶۲م، الوافی فی الوفیات، شرکه للتوزیع
- صابی؛ هلال بن حسین (۱۳۸۳ ق / ۱۹۶۴ م)، رسوم دارالخلافة، تحقیق میخائیل عواد، بغداد، مطبعه المعانی.
- عرنوس، محمود بن محمد (بی تا)، تاریخ القضاء فی الاسلام، مصر، مکتبه کلیات الازهریه.
- قرشی بناپی، علی اکبر (۱۳۷۶)، قاموس قرآن، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- قلقشندی، ابی العباس احمد بن علی (بی تا)، صبح الأعشی فی صناعة الإنشاء، مصر، الموسسه المصریه.
- کندی، ابی عمر محمد بن یوسف (۱۹۰۸)، الولاة و کتاب القضاء، بیروت، مطبعه الابا.
- ماوردی، ابی الحسن علی بن محمد (۱۳۹۱ ق / ۱۹۷۱ م)، ادب القاضی، تحقیق محیی هلال سرحان، بغداد، دار احیاء التراث الاسلامی.
- ماوردی، ابی الحسن علی بن محمد (بی تا)، الاحکام السلطانیة، بیروت، دارالکتب العملیه.
- نجفی، محمد حسن: ۱۳۶۷ش، جواهر الکلام فی شرایع الاسلام، دارالکتب الاسلامیه، تهران.
- نخجوانی، هندوشاه ابن سنجر (۱۳۵۷ ش)، تجارب السلف، به تصحیح عباس اقبال، تهران، طهوری.
- نویری، شهاب الدین احمد بن عبدالوهاب (۱۳۴۵ هـ / ۱۹۲۶ م)، نهاية الأرب فی فنون الأدب، قاهره، مطبعه دارالکتب المصریه.
- وکیلی، محمد بن خلف بن حیان (۱۳۵۹ ق / ۱۳۴۷ م)، اخبار قضاة، تصحیح عبدالعزیز مصطفیٰ المغربی، قاهره، مطبعه الاستقامة.